

## کالبدشکافی یک بحران حکومتی!

تقی روزبه ۷ نوامبر ۲۰۰۱

ردصلاحیت بیش از ۴۰٪ کاندیدهای استان گلستان، توسط هیأت‌های نظارت منتسب به شورای نگهبان، باردیگر برائی و خطر فرود شمشیر نظارت استصوابی بر گردن اصلاح‌طلبان را ملموس‌تر کرد. پیش از این تمامی تلاش‌هایی که در پشت پرده و درعلن و از جمله هشدارها و التماس‌های امام جمعه این استان و نیز درخواست وی از خامنه‌ای برای پادرمیانی جهت حل این معضل، صورت گرفته بود، حاصلی بیار نیامد و لاجرم مساله، به سطح مجلس کشیده شده و اکنون نمایندگان وابسته به اردوی اصلاح‌طلبان درصدد تدارک یک طرح سه فوریتی هستند. جناح دولتی و وزیرکشور، البته دلیل آنرا پی‌آمدهای امنیتی و شروع ناآرامیهای احتمالی در منطقه در صورت اجرای تصمیمات شورای نگهبان، می‌دانند. اما گرچه احتمال فوق-باتوجه به نارضایتی‌های متراکم در منطقه-دور از احتمال نیست، اما قصد استفاده از طرح سه فوریتی-که بسیار به ندرت و استثنائی مورد استفاده مجلس قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که مساله از بعد دیگری نیز برخوردار است:

واقعیست آنست که در ورای این رد نظارت گسترده، تیزشدن و فرود بی‌مهابای شمشیر استصوابی شورای نگهبان بروشنی مشهود است. شمشیری که درکلیت خود دیگر به انتخابات محلی و باصطلاح نبردهای موضعی، بسنده نکرده و کل موجودیت و حیات آینده این جناح را تهدید می‌کند. بااین وجود جناح اصلاح‌طلب بجای آنکه ریشه را بزند، مثل هر موقع دیگر به شاخه حمله می‌کند. اگر در نظر بگیریم که نظارت استصوابی، شمشیری است که فقط برفراز نه مجلس کنونی بلکه حتی برفراز حیات آینده این جریان آویزان است، و بازهم در نظر بگیریم که یکی از مهمترین وعده‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبان در انتخابات، ابطال نظارت استصوابی بوده است، آنگاه به خوبی به عمق استیصال و سترونی این جریان-ضمن داشتن اکثریت قاطع پارلمانی- به خوبی پی خواهیم برد. استیصالی که در برابر قدرت‌های ذی‌نفوذ خارج از مجلس، حتی جرئت طرح مسائل مبهم مربوط به امر حیات خود را نیز نداشته و مجبور است فقط به پریدن باین یا آن شاخه و برگ اکتفا کند. همین چندروز پیش بود که کمیسیون ویژه مجلس-که تمامی سران اصلی این جبهه دوم خرداد را در برمیگیرد- طی مصوبه‌ای خواهان آغاز مذاکره با دولت آمریکا شده بود. اما در پی مخالفت و تهدید خامنه‌ای بسیاری از نیروهای متنفذ آن، در عرض یکروز نظرات خویش را پس گرفته و مصوبه را عملاً کان‌لم یکن کردند و حالاحتی صحبت برسر آنست که این کمیسیون منحل شود یا بماند! نمونه برجسته دیگری را باز در همین روزهای اخیر شاهد بودیم که مطبوعات داخلی تلاش کردند بی سرو صدا از آن بگذرند و آن پذیرش نظر شورای نگهبان در ورود نیروهای انتظامی-با اجازه مسئولان قوه قضائیه- به محیط‌های دانشگاهی (و بیوت مراجع) بود. باز اگر در نظر بگیریم که در پی حمله به کوی دانشگاه و به موقع انتخابات، یکی از مهمترین وعده اصلاح‌طلبان ابطال حق ورود نیروهای انتظامی به دانشگاه بود، آنگاه به به معنای ضرب‌المثلی که می‌گوید کوه موش زائید، بهتر پی خواهیم برد.

همین نمونه‌ها، بهتر از هزار خروار استدلال، چند نتیجه مسلم را نشان می‌دهد:

۱- بن بست مسیر قانونی مورد ادعای اصلاح‌طلبان را. نه فقط بدلیل مقاومت جناح حاکم، بلکه علاوه برآن، بدلیل کنار آمدن اصلاح‌طلبان با آن.

۲- پوچی این ادعا را که گویا، گفتمان اصلاح طلبی تشبیت شده و جناح حاکم، علیرغم تلاش هایش، باین ضرورت تمکین کرده است. و حال آنکه آنچه که بروشنی درعمل دیده میشود، بهره‌گیره گیری جناح حاکم از "قانون" بعنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود است.

۳- شکست این استراتژی اصلاح طلبان را که مرحله دوم ریاست جمهوری خاتمی را با پائین کشیدن فتیله توسعه سیاسی، مرحله توسعه اقتصادی و سازندگی نامیده بودند. و اثبات این حقیقت که بدون خلع ید از اقتدارگرایان و حل معضل قدرت سیاسی و دمکراتیزه کردن واقعی آن، درکشورما حتی اصلاحات گام به گام (حتی اگر فرض کنیم که پاسخ‌گوی مطالبات انباشته شده مردم باشد) امری خیالی است.